

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۴۱ به تاریخ ۹۹/۱۲/۱۲

مناظره هشام بن حکم در نیاز به امام برای رفع شک و اختلاف - تبیین حقیقت شک و تحیر در نسبت علوم و درک

های نظام کفر - حقیقت اختلاف علمی و عملی در وادی کفر

صحیحہ یونس بن یعقوب در رفع تحیر و اختلاف

بحث در صحیحہ دیگر یونس بن یعقوب بود^۱ که مناظره هشام با عمرو بن عبید بود و حضرت این محتوی را تأیید فرمودند که جایگاه امام، مانند قلب در بدن، ایجاد معرفت و یقین و رفع شک و تحیر و اختلاف می کند. امامی باید در کار باشد که قوای معرفتی ما را راهبری کند تا به یقین و معرفت برسد و از تحیر و شک بیرون برود. این امام حق است که انسان ها را از وادی شک و تحیر به یقین می رساند و آنها را از وادی اختلاف به وحدت و ائتلاف دلالت می کند.

در توضیح این مسئله بحث معارفی جدی را مطرح کردیم که در ادبیات دینی مطرح می شود که دو وادی نور و ظلمات داریم و اگر کسی به این نور ایمان بیاورد مومن است و به وادی هدایت راه یافته است و در طرف مقابل هم چیزی جز ضلال و تحیر نیست. انسان اگر در وادی نور باشد، معرفت و یقین پیدا می کند و الا در وادی ظلمات درک های انسان، چیزی جز شک و ظنون نیست که توضیح این بحث مفصلاً جلسه قبل گذشت.

دو سوال مطرح شد؛ سوال اول این بود که گفته می شود که انسان امکاناتی دارد که برای بسیاری از امور برای خروج از شک و تحیر کافی است. حس و عقل بشر، بستر ایجاد معرفت و یقین اوست. یقین ها با هم ترکیب می شوند و معرفت های جدید ایجاد خواهند کرد. البته در این مسیر و ترکیب و پیچیده شدن معرفت ها و یقین ها، ممکن است خطا هم رخ دهد که با منطق آن را کنترل می کنیم. لذا از یقینیات شروع می کنیم و با صور منتجه، یقین های مضاعف ایجاد خواهیم کرد. چرا می گوئید برای ایجاد یقین و معرفت و رفع شک، ما فقط به امام نیاز داریم و بدون امام انسان در تحیر است؟! حداقل در بعضی ساحت های قبول کنید که انسان بدون انبیاء به یقین و معرفت می رسد.

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۶۹.

سوال دوم هم این بود که اگر اختلاف مورد نظر در روایت، اختلاف علمی و نظری است که همان اشکالی که در سوال اول مطرح شد، اینجا هم تکرار می شود. یعنی گفته می شود با رعایت در تولید یقین ها، می شود اختلاف نظری را ولو در بعض ساحات برطرف کرد. اگر هم مقصود رفع اختلاف عملی و ائتلاف در حرکت است، باز سوال می شود که مگر حول ائمه نار و ولات جور، یک جمع و جامعه و حرکت واحد شکل نمی گیرد؟ یک علم و تمدن و جمع بزرگ درست کرده اند در عین اینکه حول امام حق نبوده اند.

جواب به سوال اول؛ شک و تحیر معلول وادی ظلمات و استکبار انسان

در جواب به سوال اول عرض شد که یقین، امری است که با نور الهی از عالم بالا نازل می شود. معرفت امری است که با نور الهی و تسلیم در برابر او به انسان داده می شود. تا انسان عالم را در پرتو نور الهی نبیند، معرفت و یقینی حاصل نمی شود. نور الهی است که در عالم نازل می شود و به حجت الهی می رسد و از طریق اوست که این نور در عالم منتشر می شود و کسی تا به این نور نرسد، در ظلمات است.

همان که در حدیث عنوان بصری حضرت فرمودند که علم این قیل و قال ها نیست؛ بلکه حقیقت نورانی است که در مسیر بندگی خدا داده می شود. «فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ»^۲ اگر طلب بندگی در انسان باشد این علم داده می شود. در واقع در مسیر بندگی است که انسان نیاز به این حقیقت دارد. و قرار است همه ساحت های زندگی انسان منور به این نور باشد. در همه شئون حیات انسان اگر بخواهد بندگی خدا جاری شود، باید این نور و علم الهی جاری باشد و الا انسان در ظلمت خواهد بود.

بله اگر می خواهیم به جزمیت های ذهنی، یقین بگوئیم حرفی نیست و کافر هم در درون دستگاه فکری خودش، جزمیت هایی پیدا می کند تا طریق تحقق فعل خارجی او باشد. کافر هم وقتی مریض می شود در دستگاه خود به این جزمیت می رسد که الان باید این دارو را بخورد. فعل فردی و اجتماعی دستگاه کفر هم نیاز به درک و جزمیت هایی دارد. یعنی اینطور می بیند که این غذا را باید بخورد و برای او خوب است. ولی در عین حال از تحیر و شک بیرون نیست. یعنی اگر از او سوال شود که چرا داری می خوری؟ آیا این اکل و شرب تو به عوالم دیگر تو ارتباط دارد یا خیر؟ آیا این اکل حتی در زندگی دنیای تو آثار سوئی دارد یا خیر؟ هیچ جوابی برای امثال این سوالات مهم و کلان ندارد. لذا این جزمیت ها، علم و یقین نیست؛ بلکه پیرو اختیار انسان در عالم، فرد جازم می شود که این فعل را اختیار کند. این جزمیت ها،

^۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۲۲۵

معرفت و یقین و فهم حقیقت عالم نیست. معرفت و یقین، حقیقت بندگی در مقابل خداست که در ساحت معرفتی انسان هم حضور پیدا می کند.

جهت داری علوم و درک انسانی در مسیر ایمان و کفر

این بحث مهمی است که در جای خود باید مفصلاً دنبال کنیم که معرفت و علم انسان در همه ساحت ها، اگر الهی شد، علم دیگری خواهد شد. معنی جهت داری علم همین است. عده ای علم و معرفت را یک فرآیند علّی و جبری می دانند که ربطی به اختیار انسان ندارد. درحالیکه انسان وقتی مسیری را اختیار می کند این اراده او در فهم های بعد حضور پیدا می کند.

آن اختیار حقی که انسان باید داشته باشد، اراده بر بندگی و توحید است و علمی که در این مسیر ایجاد می شود که منور شدن به نور وحی است معرفت و علم است. حتماً درک انسان موحد از همه چیز در عالم با کافر متفاوت می شود.^۳ در طرف مقابل هم دستگاه کفر دستگاه معرفتی خود را پیدا می کند و در نظام معرفتی خود هم جزمیت هایی پیدا می کند. ولی این یقین و معرفت به حقیقت عالم نیست ولو کارآمدی در اغراض آنها هم داشته باشد. اینها در وادی نور الهی نیستند و سیر آنها هم در ظلمات است؛ همانطور که در طرف مقابل سیر در درجات نور واقع می شود؛ اینکه در آیه شریفه فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»^۴ مقصود فقط اعمال جوارحی انسان نیست بلکه معرفت و درک انسان، مهمترین مسئله در این آیه شریفه است. قوای ادراکی انسان هم اگر در وادی ظلمات واقع شود، ظلمانی می شود و جور دیگری عالم را خواهد فهمید.

به تعبیر دیگر علم تابع مقصد و اله عالم است. اگر کسی مقصدش نفس و دنیاست، مبتنی بر همین عالم را خواهد فهمید و البته این فهمی ظلمانی و جاهلانه است. این فهمی است که مبتنی بر خضوع در مقابل اله حقیقی عالم نیست بلکه مبتنی بر خضوع در مقابل اله باطل و توهمی است؛ الهی که اله نیست و خودمان او را اله گرفته ایم.^۵ و اگر اله در عالم فقط الله

^۳ - البته این بحث نیاز به گفتگوی جدی تری دارد و اینجا در حد اشاره استاد بیان کردند. حضور اختیار در ساحت فهم و درک های انسان، امر یکسانی نیست که در همه جا به یک میزان حاضر باشد بلکه در بعض معرفت های پایه، اراده انسان تبعی است. لذا می شود با کافر اتمام حجت شود و الا راسا فهمی رخ نمی داد و حجتی هم تمام نمی شد. ولی وقتی کسی دنیا را اختیار کرد معرفت های او ذیل همین اختیار او شکل می گیرد ولو در یک رتبه بالاتر همه درک های او شک و تحیر است. تمدن کفر، دنیا را اختیار کرده اند و از آن با توسعه پایدار در مقیاس جامعه جهانی حرف می زنند و البته درک متناسب با این مقصد و غایت به آنها داده شده است. لکن درکی که چیزی جز ظلمات نیست. اگر یک سوال بشود که چه کسی گفته باید این مسیر را برویم جوابی جز این ندارند که ما اینطور اختیار کرده ایم.

^۴ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۷

^۵ - اشاره به آیه شریفه «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» سوره مبارکه فرقان آیه ۴۳

تعالی است، در مسیر اخذ این اله و بندگی در مقابل این خدا، درکی از عالم واقع می شود، که متفاوت خواهد بود؛ این معرفت به حقیقت عالم است. یعنی درک بر محور اله و مقصد انسان ایجاد می شود ولی در مسیر خداست که درک حقیقت و علم و معرفت یقین داده می شود. و الا وادی ظلمات است و درک انسان فقط در وادی شک و تحیر است.^۶

این تفاوت هم واقعاً تفاوت در درک است نه اینکه فقط نیت این دو انسان متفاوت است. واقعاً درکی که امیرالمومنین از این دنیا و اکل و شرب و استفاده از دنیا دارد متفاوت است با درکی که کافر از این دنیا و تمتعش دارد. خدا فقط عمل انسان را مومنانه و نورانی نمی کند بلکه درک و معرفت انسان را هم نورانی می کند و جور دیگری در عالم می بیند. در مسیر بندگی علم و درکی لازم است که در این مسیر با نور الهی به انسان داده می شود. و این البته منافات با تلاش و تجربه و تفکر ندارد. همه این قوای انسان وقتی در وادی ولایت الله و امام واقع شد، نتیجه دیگری خواهد داشت.

انسانی که منور به نور وحی نمی شود خبری از عالم ندارد و تعریفی که از عالم و مافیها پیدا می کند متفاوت می شود و مشغول بازی و لعب و لهو است. مانند یک کشتی که برای یک سفر عظیم آماده شده است و مشغول حرکت است و کسی در اینجا بیدار می شود و خیال می کند این کشتی محل بازی و سرگرمی اوست. همه این حرکت و مختصات کشتی و لوازم و امکانات آن برای این فرد معنای دیگری می دهد. خدا به رسولش فرموده: «ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»^۷ ای رسول ما اینها را رها کن که در این خوض عمیق خود خوش باشند و بازی کنند. یا فرمود: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»^۸ اینها مشغول لهو شده اند. اینها را به حال خود رها کن. این لهو لعبی نیست که فقط در ساحت عمل باشد بلکه درک متناسب با آن ایجاد خواهد شد.

خلاصه اینکه جریان کفر مبتنی بر کفر خود معرفت پیدا می کند و این یقین نیست و از شک خارج نمی شود. در حدیث عقل و جهل فرمود: «التسليم و ضده الشك»^۹ یعنی از قوای عقل که نازل وجود نبی اکرم است، تسلیم است و در طرف مقابل از قوای جهل که ابلیس و دشمن عقل است، شک معرفی شده است. این مهم است که در مقابل شک، تسلیم قرار

^۶ - استاد متذکر شدند که تعلق به مقصد شرط لازم در جهت در علم است ولی کافی نیست و این مقصد باید در شیوه تحقیق و روش تولید علم و... دخالت کند. فقط این نیست که با نیت، درک انسان از عالم متفاوت شود. این ایمان به خدا و رسول جریانی را ایجاد می کند که به میزان تولی در همه سطوح آن، درک دیگری ایجاد می کند. به تعبیر دیگر تعلق به الله، خود را در مکانیسم فهم هم نشان می دهد. این بحث به یک معنی روش تولید علم دینی است که نیاز به بحث های بسیار جدی و مفصلی دارد که جای آن اینجا نیست.

^۷ - سوره مبارکه انعام آیه ۹۱

^۸ - سوره مبارکه حجر آیه ۳

^۹ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۲

داده شده است. یقین با تسلیم در مقابل نور الهی بدست می آید.^{۱۰} اگر کسی در مقابل این نور و هدایت الهی، تسلیم نشد و انکار کرد، این دچار شک می شود. تمدن مادی غرب با همه لایه های علمی و عملی اش در وادی شک است. در هر ساحتی که انسان اهل تسلیم به انبیاء نشد، این وادی حیرت اوست. این فلسفه های مدرن غربی با همه قیل و قال آن، علم و معرفت نیست؛ بلکه تحیر و شک پیچیده شده است.

فرق اختلاط معرفتی دستگاه ایمانی و کافران

البته باید توجه کرد اینکه می گوئیم به میزانی که انسان تسلیم بشود، فهم او مومنانه و نورانی است، معنایش این نیست که پس همه انسان ها (غیر از معصومین) یک وضعیت دارند زیرا مومنین هم تسلیم محض نیستند و جایی ممکن است متولی به دستگاه دیگری باشند. بلکه فهم مومن و کافر با هم فرق می کند. مومن اصل وجودش تسلیم است و سیر معرفتی او در وادی نور است و از ظلمات به سمت نور در حرکت است. ولی ممکن است همین مومن جایی در معارفش متوجه نیست که متولی به غیر شده است. قبول دارد که حق در نزد امام صادق است ولی تصور می کند که معارف را از فلاسفه یونان هم می شود گرفت. تلقی او این است که این شکل از اعتقادات مورد امضاء ائمه است. لذا خطای در فهم فرق می کند با کسی که مسیر را جدا کرده است و کافر به دستگاه الهی است. مگر فقهاء که بدنبال فهم از کلام امام هستند خطا ندارند؟! ولی جریان کفر اصل وجودش منکر و ظلمانی است و فهم او سیر در وادی ظلمات خواهد داشت و روزبروز هم شک و تحیرش عمیق تر می شود.

به تعبیر دیگر مومنین هستند که بسیاری از درک های خود را از دستگاه الهی می گیرند ولی در بعض ساحت ها قائل هستند که این درک ها مومنانه و کافرانه ندارد و لذا از هر دستگاهی که آن را حجت بدانند اخذ می کنند. بنظر ما همین جاست که اختلاط در علم و معرفت ایجاد می شود و آثار سوء خود را هم می گذارد. در واقع این ساحت از معرفت را این افراد ساحت فهم مومنانه نمی دانند یا با نیت الهی آن را حل می کنند. ولی کسی که اصلاً بدنبال بندگی نیست و کاری به فهم مومنانه ندارد و می خواهد با استکبار خودش در مقابل الله، عالم را فهم کند، این فرق می کند. مومن قلبش مومن است و قوای ادراکی او البته ممکن است خطا کند و مومنانه حرکت نکند. ولی کافر قلبش ظلمانی است و قوای دیگرش هم حتماً متولی به خدا و رسول نیست.

^{۱۰} - اشاره به معتبره عبدالرحمن بن ابی لیلی که فرموده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا أَوْبَاباً أَرْبَعَةً لَا يَصْلُحُ أَوَّلُهَا إِلَّا بِآخِرِهَا ضَلَّ أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ وَ تَاهُوا تَبَعًا بِعِيدِ الْحَدِيثِ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۸۲

جواب سوال دوم؛ عدم حقیقت ائتلاف در شرک و کفر

اما در جواب سوال دوم هم می‌گوییم، در دستگاه شرک و کفر واقعاً ائتلاف و وحدتی وجود ندارد. در یک ساحت بحث وحدت و ائتلاف یا اختلاف در فهم مطرح است. همانطور که اشاره کردیم علم و معرفت ناشی از نور الهی است که بر قلب انسان تابیده می‌شود. مومنین با تولی به نور الهی به میزان این تولی، منور به نور الهی شده و معرفت‌های مشترک و متناسب شکل می‌گیرد. به میزان درجات ایمان، معرفت حاصل می‌شود و این محور واحد که نور الهی است، این فهم‌ها را -ولو درجات دارند- با هم هماهنگ می‌کند. همانطور که قواعد مشترک در علم به میزانی که در علم حضور پیدا کند، فهم‌ها را هماهنگ می‌کند، حضور نور الهی به میزان حضور در عقول، درک‌های هماهنگ ایجاد می‌کند. یعنی نه اینکه همه مومنین یکسان فهم می‌کنند ولی هماهنگ هستند زیرا یک حقیقت است که در آنها به درجات تنزل کرده است.

اما در دستگاه کفر وقتی نوری واحدی نیست و همه در ظلمت هستند، هرکس هرچیز اراده کند می‌تواند فهم کند و میزانی در کار نیست؛ الا اینکه میزان به خود افراد برگشت می‌کند. میزان واحدی در کار نیست که فهم را به وحدت برساند و هماهنگ کند. همانطور که در وادی عمل حبل و محور واحدی نیست که ائتلاف حقیقی ایجاد کند، در مقام علم و معرفت هم همینطور است. هرکسی عالم را بر محور اله و نفس خود فهم می‌کند و اختلاف‌های علمی و نظریات مختلف در یک مسئله واحد نوعاً زاینده همین نکته است.

عدم ائتلاف در ساحت عملی در وادی کفر

اما ائتلاف و اختلاف در ساحت عملی هم همینطور است. وادی شرک و کفر وادی تفرق عملی انسان‌هاست. وادی نزاع و اختلاف است. از اله متعدد، حقیقتاً وحدت بدست نخواهد آمد. این شرک و کفر است که صفات و جنود جهل را بدنبال دارد که منشأ نزاع و تفرق‌هاست. انسان‌های مستکبر بدنبال منافع خود هستند و حتماً تضاد منافع ایجاد خواهد شد. از دل استکبار بر خدا، صفات حمیده در نمی‌آید و ائتلافی هم نخواهد بود. دستگاه کفر، متناسب با حسد و بخل و ظلم و تعدی و... است و این دستگاه وحدت حقیقی ندارد. انسان‌گرگ صفت و منفعت طلب که وحدتی با کسی ندارد.

امروز رسماً دستگاه کفر و فلاسفه آنها فریاد می‌زنند که پیشرفت و توسعه، با اخلاق و رأفت ایجاد نمی‌شود بلکه با صفاتی بدست می‌آید که طبیعت به انسان داده است! می‌گویند با اخلاق انبیاء جامعه در حد جامعه شبانی باقی خواهد ماند. لذا صفت سلطه طلبی و حرص انسان را باید محور قرار داد و بر این محور بازار جلو می‌رود. عجیب اینکه این اوصاف را به طبیعت نسبت می‌دهند و نمی‌گویند اینها، قوای استکبار انسان است؛ نمی‌گویند اینها صفات و جنود جهل هستند. واقعاً از این انسان ائتلاف و وحدت بدست می‌آید؟!

بله در دستگاه کفر یک جایی قراردادهایی می بندند که این تضادها را کنترل کنند. یعنی این انسان های گرگ صفت که با تضاد مطلق نمی توانند جمع و جامعه بسازند؛ لذا جمع و اجتماعی شکل می گیرد و یک قراردادهایی در آن تضمین می شود که در آن منفعت طلبی جمعی و حداکثری بدست آید. اختیار دنیا در جامعه کفار تبدیل به یکسری هماهنگی هایی می شود و اختیار می کند که از بعض منافع خود بگذرد تا بتواند به منافع بیشتری برسد. ولی همه در این قرارداد اجتماعی بدنال منافع خود هستند و بحث خضوع در مقابل خدا و رحمت به برادران نیست.

شاهد مهم این روح جمعی اینها هم این است که اگر بتوانند جایی قرارداد را به نفع خود تمام کنند، همین کار را خواهند کرد. کسانی که صاحبان این قدرت و تصرف هستند بروشنی این کار را می کنند. در واقع ولی این جامعه، خودش از همه مستکبرتر، منفعت طلب تر و سلطه گرتر می باشد و همه جریان را تا بتواند به سمت خود برمی گرداند. امروز اینها جواری در عالم قانون گذاری کرده و موازین را تنظیم می کنند که همیشه کفه ترازو به سمت خودشان سنگین شود. جواری موازنه می کنند که چیزی به پابرهنه های عالم نمی رسد و جنس آنها گران و مرغوب و کالای بقیه بی ارزش باشد. این همان بحثی است که در مسئله نقص در مکیال و میزان اشاره کردیم که مهمترین فسادها همین دست بردن در ترازوهاست. این کم گذاشتن در کفه ترازو نیست بلکه کاری می کنند که ترازو به نفع آنها وزن می کند. لذا می بینید امروز منافع اقلیتی در عالم اصل است و بقیه برده اینها می شوند.

جمله عجیبی حضرت امیر(ع) در فتنه بنی امیه فرمودند که ظلم اینها به شما بجایی خواهد رسید که: «لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ وَلَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ أَنْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كَأَنْتِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحَبِهِ»^{۱۱} یعنی شما را برده خود می کنند و شما برای حل مشکل خود اینها را اطاعت می کنید و به خود اینها پناهنده می شوید. ظلم امروز دستگاه کفر دقیقاً بر مردم عالم همینطور است. از تمدن اینها ائتلاف و وحدت در می آید یا نفرت و نزاع؟!

لذا امروز ولو یک ائتلاف و وحدتی در رفتار اجتماعی کفار دیده می شود، ولی حقیقتاً کفار با هم ائتلافی ندارند بلکه زیر پوست این نظام اجتماعی یک تفرق و نزاع حقیقی است و اصل این تنفر هم بین متولیان با اولیاء خود است. اینکه در آیات مکرری از قرآن بیان می کند که روز قیامت ها که این روابط دنیا از بین می رود و قارعه الهی نازل می شود، اینها با هم نزاع می کنند و یکدیگر را لعن می کنند و از هم براءت می جویند، ریشه در همین مسئله دارد. فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ

^{۱۱} - نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۱۳۸ خطبه ۹۳

أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ أُتْبِعُوا مِنْ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^{۱۲}
 وقتی که این روابط و اسباب بهم ریخت، متبوع از تابع اعلام برائت می کند. حقیقتاً اینها با هم نیستند و اله واحدی بین آنها نیست. «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»^{۱۳}

در مقابل هم آیات مکرری داریم که روابط بین مومنین را در بهشت بیان می کند که نزاعی بین آنها نیست و همه در سلم با هم هستند.^{۱۴} بهشت دار التوحید است و دیگر از شرک خبری نیست؛ لذا تفرق و نزاعی هم نیست. اما جهنم و دار الشرک است که محل مخالفت و نزاع و درگیری است. محل صفات رذیله و استکبار و استثمار دیگران است. از اله متعدد، وحدت و ائتلاف بدست نمی آید.

وحدت و ائتلاف ذیل آیات سوره آل عمران

یکی از مهمترین آیاتی که در مورد وحدت و ائتلاف حرف زده است، آیات سوره مبارکه آل عمران است. در این آیات فرموده: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»^{۱۵} یعنی شما بدون وحی و هدایت الهی در عداوت بودید. این نکته مختص به عرب قبل از اسلام نیست بلکه همه انسان ها بدون هدایت و تولی به انبیاء در روابط عداوت هستند. این خدا بود که با نعمت خود که حقیقت وحی و هدایت بود، شما را به هم متصل کرد و اخوت شکل گرفت. وحدت و اخوت امر اعتباری و قراردادی نیست، بلکه با تالیف قلوب بدست می آید. قلب ها باید به یک نقطه متوجه شود.

لذا در روایات ما این نعمت و حبل الهی که سبب تجمع است به یک نقطه بازگشت می کند. یک نعمتی در عالم نازل شده است که تبدیل به حبل الهی می شود و شما با تجمع حول او و تعلق به او برادر می شوید و به ائتلاف می رسید. خداوند متعال که محور وحدت شماسست باید چیزی بفرستد که شما را جمع کند. این نعمت الهی در روایات به وحی و نبی اکرم و حبل الله، در روایات مکرری به امام و امیرالمومنین تفسیر شده است.^{۱۶} این نعمت الهی خود رسول و بعد امام است که محور اخوت ایمانی است.

^{۱۲} - سوره مبارکه بقره آیه ۱۶۵ و ۱۶۶

^{۱۳} - سوره مبارکه حشر آیه ۱۴

^{۱۴} - مثلاً در آیه شریفه فرمود: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» سوره مبارکه حجر آیه ۴۷

^{۱۵} - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰۳

^{۱۶} - در روایت فرمود: «فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ وَلَا تَفَرَّقُوا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيَفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَيَخْتَلِفُونَ فَنَهَاهُمْ عَنِ التَّفَرُّقِ كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَى وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا يَتَفَرَّقُوا» تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۱۰۸. نیز در

به تعبیر دیگر وحدت با نزول رحمت و نعمت الهی واقع می شود که اولیاء الهی هستند. آنها رحمت الهی نازل شده بر ما هستند. این خدا و اولیاء او هستند که بدنبال این نیستند که از ما چیزی بردارند و چیزی به خود اضافه کنند. آنها فقط و فقط در حال زکات و بخشیدن هستند. آیه شریفه ولایت همین را می گوید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۱۷} کسی می تواند ولی وحدت باشد که رزق او از صلاه و توجه به خدا بدست می آید و فقط هم در حال زکات و رساندن به متولیان به خود است. او برای برداشتن از ما نیامده است بلکه برای رحمت و بخشیدن آمده است. لذا جامعه به میزانی که با امام الهی سیر می کند، روابط رحمانی می شود و محبت و اخوت بالاتری شکل می گیرد و وحدت بیشتری متولد می شود. شادی و غصه های مردم با هم یکی می شود. جوری که حتی غصه برادرت را ولو خبر نداشته باشی، تو را مغموم می کند.^{۱۸} ولی جامعه ای که بر محور اولیاء طاغوت سرپرستی می شود که حریص ترین و مستکبرترین مردم هستند، حتماً به وحدت نخواهد رسید.

به تعبیر دیگری که در آیات همین سوره آمده است فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^{۱۹} رحمتی عظیم از خداوند متعال به حضرت داده شده است که این جمع حول حضرت شکل می گیرد و الا اینها پراکنده شده و انفضاض می کردند. او با عفو و استغفار و دخالت دادن ما در بعض امور ما را جمع می کند. محور تجمع حقیقی همین رحمت است نه اینکه شوری و مشورت وحدت در جامعه ایجاد می کند. عده ای ذیل آیه را گرفته اند و اصل آیه را معنا نکرده اند. خیال کرده اند با دموکراسی می شود وحدت ایجاد کرد. ادامه این بحث را در جلسه بعد خواهیم داشت. والحمدلله...

روایت دیگری فرمود: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَلُ مُحَمَّدٍ هُمْ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي أُمِرَ بِالْإِغْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۱۹۴

^{۱۷} - سوره مبارکه مائده آیه ۵۵

^{۱۸} - در صحیح جابر بن یزید فرمود: «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَبِّمَا حَزَنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِي وَصَدِيقِي فَقَالَ نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحٍ رُوحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ فَإِذَا أَصَابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزِنَ حَزْنَتْ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا» الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۶۶

^{۱۹} - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹